

تاریخ ملوک هرمز از آغاز تأشکیل دولت صفوی

(قسمت دوم)

غلامرضا عوض نژاد، دبیر دبیرستان های خورموج

قسمت نخست این مقاله در شماره اول به چاپ رسید. به دلیل مسائل فنی مربوط به چاپ، ناچار از حذف قسمت دوم آن در شماره ۲ شدیم.

و نیز در اواخر سده هفتم هجری (۱۳) میلادی دوبار به این جزیره مسافرت کرده است و ابن بطوطه سیاح معروف تونس نیز دوبار به هرمز رسیده است. در اواخر سده هفتم هجری شهر جدید هرمز در این جزیره بنا نهاده شد و این شهر مدت دو قرن از شهرهای معروف زمان خود بود، در موقع حمله پرتغالی ها این جزیره ارتشی در حدود ۳۰۰۰۰ تن داشت.

مسلم است که جزیره هرمز از مضافات خاک جرون بوده و امرای آن که از نیمه دوم قرن ششم هجری قدرتی یافته و واسطه تجارت شرق و غرب بودند برای امرای جزیره کیش دشمنان خطرناکی شده بودند و با امرای کیش جنگ ها و زدو خوردهایی کرده اند. «...»
«به سبب گذشته پر رونق جزیره» آمدورفت و سیر و سفر و تجارت پر دامنه ای که ساکنان آن داشته اند و مرکزیت بازرگانی حدود سه قرن هرمز، آثار و ابنیه زیادی هنوز در هرمز باقی است.^{۱۱}

تاریخ اولیه ملوک هرمز

«در بندر هرمز، از اواخر قرن پنجم هجری، سلسله ای حکومت کردند که از بنیانگذار و سرسلسله ایشان اطلاع درستی در دست نیست... علاقه فقید اقبال آشتیانی منشاء حکومت ملوک هرمز را در جنگ و گریزها، کشمکش ها، ماجراهای سیاسی و دربانوردی ایرانیان دو سوی خلیج فارس جستجو می کند و چون منطقه آباد سواحل جنوبی خلیج فارس را کناره های عمان می یابد، به بحث و تحقیق در وضع حکومت و اختلافات حکام آن ناحیه می پردازد... به روزگار دیلمیان از زمان عضدالدوله که ابوالقاسم مطهرین محمد بن عبدالله کاررونی وزیر را به سرکردگی لشکریان دیلمی برای قلع و قمع خوارج و دفع فتنه آنان به عمان می فرستد، تا زمان شرف الدوله ابوالفوارس شیرزاد دیلمی، حکومت تمامی عمان از جمله هرمز و جزیره جرون را سپرده و در عهده استاذ هرمز بازگو می کند. مرحوم اقبال می نویسد: در ایامی که بنی قیصر بر جزیره کیش و قسمت غربی جزایر و سواحل خلیج فارس غالباً از طرف حکام فارس و گاهی نیز به استقلال امارت می کردند، در قسمت شرقی این دریا یعنی در حدود ولایت موغستان و میناب و عمان و آب های اطراف جزائر قشم و جرون (هرمز حالیه) سلسله دیگری بر روی کار بودند که چون مراکز امارتشان در بندر هرمز (نزدیک میناب امروزی) قرار داشت ایشان را ملوک هرمز می خوانند. ملوک هرمز مدعی بودند که از

در کتاب «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» در مورد هرمز و تجارت شکوفای آن چنین آمده است: «جزیره هرمز یا هرموز یا ارموز بنا به گفته برخی از مورخان از بنیان های اردشیر ساسانی است. از سده هفتم هجری رویه ترقی گذاشت و بعلت آن که در کنار تنگه هرمز واقع است توانست موقع بازرگانی و اقتصادی خاصی پیدا نماید و بازار کالاهای چین و هند و ری و خراسان و ارمنستان گردید. در ۶۹۹ هجری شمسی (۱۳۲۰ میلادی) امیر هرمز، کیش و بحرین را نیز تصرف کرد و تا دو قرن این جزیره بازار بازرگانی خلیج فارس بود. پس از استیلای عرب بر ایران جماعتی از زرتشتیان ایران مدت ۱۵ سال در این جزیره توقف کردند و سپس به طرف هندوستان رفتند. مارکوپولو سیاح معروف

فرزندان بعضی از شاهان قدیمند که از عمان به موغستان مهاجرت کرده و یکی از اجداد ایشان بنام محمد، سواحل موغستان و میناب را تسیخ نموده و به نام خود در هرمز سکه سلطنت زده و به همین مناسبت محمد در مکوب لقب یافته است.^{۱۲}»

«شیخ عرب عمانی به نام محمود پس از تصرف شهر تجارسی kalhat قلعات برای نظارت بر تجارت خلیج فارس به فکر تصرف سواحل فارس افتاد و به قولی عده‌ای از عمانی‌ها که از ظلم پدر به تنگ آمده بودند به همراهی محمود به سواحل کرمان فرار کردند و از نارضایتی اهالی هرمز از حاکم وقت استفاده کرده هرمز را تصرف کردند. حدود ۱۰۰۰ میلادی وی با جگزار والی کرمان شد. بعد از محمود پسرش سلیمان و پس از وی پسر او عیسی جاشو و پس از او لشکری حکومت هرمز داشتند. لشکری برای اینکه با فراغت به امور مذهبی خود بپردازد حکومت را به یکی از پسرانش کیباد واگذار کرد. پس از وی عیسی که جنگجو بود و سپس محمود و بعد از وی یکی از پسرانش تاج الدین شاهنشاه امارت یافت. در دوره وی حکومتش مورد تهدید غوزها بود که از خراسان به کرمان پناهنده شده و تحت ریاست ملک دینار قدرتی یافته و اطراف جیرفت را تحت نفوذ درآورده بودند. ملک دینار تا قلعه منوجان Menujen در ۵۰ کیلومتری مرکز امیرنشین هرمز رسید و تمام متعلقات هرمز را متصرف شد. شاهنشاه عده‌ای را با تحف و هدایا نزد ملک دینار فرستاد و قرار شد هرمز سالیانه یک هزار دینار بعنوان خراج بپردازد و بدین ترتیب هرمز از خرابی و دستبرد محفوظ ماند (۱۱۹۰ م.). حاکم کیش که برای توسعه بازار خود امحاء هرمز را آرزو می‌کرد به ملک دینار پیام فرستاد که حاضر است سالیانه یکصد هزار دینار و ۵۰ رأس اسب عربی در ازای واگذاری هرمز به وی بپردازد. ملک دینار پذیرفت ولی مذاکراتی که در تعقیب این پیشنهاد طی ملاقات حاکم کیش و ملک دینار صورت گرفت نتیجه‌اش این شد که باج هرمز دو برابر گردید. سال بعد ۲۰۰۰ دینار طلای ارسالی تاج الدین را ملک دینار به خدعه به غارت برد و اطرافیان رنجیده خاطر شده او را کشتند.

باجگزاری امیر هرمز سبب رنجش سالار شبانکاره به نام دیج که امارت خلیج فارس را باج‌گذار خود می‌دانست گردید. زد و خوردی روی داد و امیر هرمز کشته شد. دیج برای فرار از مقابله با اتابک فارس کرمان را تخلیه کرد ولی به جرم تجاوز به نقاط زیر سلطه اتابک

دستگیر شده و به نزد اتابک فرستاده شد. در این ایام علی‌رغم خویشاوندی که بین حاکم کیش و امرای هرمز ایجاد شده بود رقابت و اختلاف بین دو امارت جاری بود و در این کشمکش‌ها امیر هرمز از حمایت والی کرمان که در آن ایام به نام محمد خوارزمشاه حکومت می‌کرد برخوردار بوده... بدین ترتیب سلطه خوارزمشاه بر هرمز مستقر شد. به علاوه نقاطی که ملوک هرمز برای تسهیل آمد و رفت کشتی‌ها در سواحل عمان در تصرف داشتند زیر سلطه درآورد ولی این موضوع دیری نپایید.^{۱۳}»

ملوک هرمز؛ از قدرت‌گیری تا حمله مغول به هرمز

همان‌طور که اشاره شد از بنیانگذار و سرسلسله ملوک هرمز و سلاطین اولیه آن اطلاعی در دست نیست. نخستین فرد از این خاندان که در تاریخ‌ها از وی اطلاعات نسبتاً زیادی داریم، سیف الدین ابانصر است که معاصر اتابک ابوبکر بن سعدزنگی است و مأمور سرکوبی ملک سلطان حاکم متمرّد دولت بنی قیصر کیش می‌شود. به قول و صاف:

«سیف الدین ابانصر بر حسب معاهده کشتی‌ها بر آب افکنند و ناگهان بر سواحل کیش حمله آورد و روز سه شنبه دوازدهم جمادی الآخر سال ۶۲۶ ملک سلطان را به قتل آورد و دولت بنی قیصر را منقرض نمود.^{۱۴}»

بنابراین با از میان رفتن ملوک کیش یا بنی قیصر بر اقتدار ملوک هرمز اضافه می‌شود و میراث بنی قیصر به آنها می‌رسد و لذا تاریخ ملوک هرمز را به طور واقعی باید از این زمان به حساب آورد که آنها یکه‌تاز میدان قدرت در سواحل و جزایر خلیج فارس می‌شوند. البته از نظر سیاسی قدرت و حکومت آن‌ها نوساناتی داشته است و اقتدار واقعی آن‌ها از زمان امیر بهاء الدین ایاز شروع می‌شود.

«پس از انقراض ملوک بنی قیصر، در سال ۶۲۶ هـ. ق حکومت جزیره کیش، از سوی اتابک ابوبکر به ملک سیف الدین ابانصر واگذار شد. دو سال بعد یعنی در سال ۶۲۸ هـ. ق به سبب این که سیف الدین ابانصر سرپیچی کرد، اتابک ابوبکر با کمک صلاح الدین محمود لر، مجدداً به جزیره کیش حمله کرد و با کشته شدن سیف الدین در ۴ محرم ۶۲۸ هـ. ق این جزیره به تصرف اتابک ابوبکر درآمد و نام مرکز حکومت را که جزیره کیش بوده دولتخانه نهاد. از آن تاریخ، اتابک ابوبکر، حکومت جزایر خلیج فارس را به

شهاب‌الدین محمود بن عیسی سپرد. وی در سال ۶۴۱ هـ. ق به دست همسرش بی بی ناصرالدین، دختر ملک سیف‌الدین ابانصر مسموم شد و درگذشت. اتابک رکن‌الدین محمود قلّه‌اتی را که در بندر قلّه‌ات بود احضار کرد و به جای حکمران متوفی گماشت. اتابک ابوبکر پس از ۵ سال پادشاهی به سال ۶۵۸ هـ. ق درگذشت. در سال ۶۶۲ هـ. ق اتابک سلجوق شاه توسط لشکریان هولاکو خان مغول به قتل رسید و سوغونجاق از سوی هولاکو خان به حکومت فارس منصوب شد. در این هنگام که رکن‌الدین محمود قلّه‌اتی حکمران کیش علیه مغولان طغیان کرده بود، سوغونجاق، بالشکری برای سرکوبی او به هرمز و کیش رفت و بر او غلبه یافت، ولی محمود فرار کرد و چندی بعد درگذشت.

پس از مرگ رکن‌الدین محمود بین پسرانش اختلاف افتاد و در نتیجه وضع جزایر هم آشفته شده یکی از پسرانش به نام سیف‌الدین نصرت به کرمان گریخت و به سلطان جلال‌الدین سیورغتمش پادشاه قراختایی پناه برد. وی به سیف‌الدین کمک کرد و سرانجام بر هرمز استیلا یافت و امیر آنجا شد. اما بعد برادرش رکن‌الدین مسعود بر او تاخت و سر از تنش جدا ساخت و همسرش بانو رانیز که زنی زاهد و پرهیزکار بود، کشت. چون هرمز را تصرف کرد، ملک بهاء‌الدین ایاز، پسر دیگر رکن‌الدین محمود قلّه‌اتی، بالشکری عازم سرکوبی او شد، ولی رکن‌الدین مسعود فرار کرد.^{۱۵}

دکتر جهانگیر قائم مقامی می نویسد:

«ملوک این سلسله گاهی خراجگزار ملوک فارس بوده‌اند و زمانی نیز با داعیه استقلال خود را پادشاه می خواندند. چنان که به موجب ضبط تواریخ «مقاطعه بر و بحر ممالک فارس» در سال ۶۲۹ یعنی از زمان گیخاتو (۶۹۴-۶۹۰ هجری قمری) به ملک اسلام جمال‌الدین طیبی سپرده بود و این قرار در دوران سلطنت غازان خان (۷۰۳-۶۹۴) نیز تجدید شد. هرمز و قلمرو آن در این ایام جمع بخش فارس و مقاطعه آن از جانب ملک اسلام به پسرش ملک معظم فخرالدین واگذار شده بود. مقارن این احوال یعنی در حدود سال ۶۹۲ هجری، ملک سیف‌الدین نصرت پسر رکن‌الدین محمود قلاتی در هرمز حکومت می کرد و چون به دست برادرش رکن‌الدین مسعود کشته شد، غلام او بهاء‌الدین ایاز السیفی به خونخواهی وی بر رکن‌الدین مسعود شورید و رکن‌الدین مسعود بناچار نزد ملوک کرمان فرار کرد. بهاء‌الدین ایاز چون بر هرمز استیلا یافت به نام

ملک فخرالدین خطبه خواند و سکه زد و این وضع تا سال ۶۹۵ هـ. ق ادامه داشت»^{۱۶}.

مقاطعه سواحل و جزایر خلیج فارس یکی از منابع عمده درآمد دستگاه مغول بوده است، لذا می بینیم که رقابت‌هایی بین سران آن‌ها به وجود می آید.

چنان که اشاره شد بهاء‌الدین ایاز پس از تسلط بر هرمز، اطاعت از ملک الاسلام جمال‌الدین را پذیرفت و به نام پسر ملک الاسلام یعنی ملک معظم فخرالدین سکه زد و خطبه خواند، اما این اطاعت دیری نپایید.

دکتر قائم مقامی می نویسد:

«در این سال (۶۹۵ هـ. ق) با آن که بهاء‌الدین ایاز همواره نسبت به ملک الاسلام و ملک معظم اظهار خدمتگزاری می کرد، مع هذا چون رفته رفته داعیه استقلال در سر او پدید آمده بود، کدورتی میان او و ملک معظم فخرالدین به وجود آمد تا این که گروهی از مغولان جغتایی که از مدتی پیش از ماوراءالنهر به نواحی سیستان و غزنین تاخته و در آن جا بودند از عزیمت غازان خان به شام در سال (۶۹۷ هـ. ق) استفاده کرده، به شیراز و مناطق فارس و تا حدود شوشتر تاختند و همه جا را غارت کردند و سرانجام هنگام بازگشت در اواخر سال ۶۹۹ هجری به هرمز رسیدند. بهاء‌الدین ایاز که از بدو تاخت و تاز ترکان جغتایی، حمله آنها را به هرمز پیش بینی کرده بود، ساکنان هرمز و دستگاه حکمرانی خود را یکجا به جزیره جرون (هرمز امروزی) منتقل کرده. بدین ترتیب جزیره جرون در سالهای ۶۹۹-۶۹۶ هجری مرکز حکمرانی ملوک هرمز شد و مردم به یادگار میهن اصلی خود آن جا را هرمز نامیدند. ... به این ترتیب از حدود سال ۷۰۰ هجری بندر هرمز رفته رفته اعتبار خود را از دست داد و جزیره جرون با هرمز جدید جای آن را گرفت و مرکز عمده دادوستدهای دریایی در خلیج فارس و واسطه بازرگانی با هندوستان و آسیا شد.^{۱۷}

حمله مغول به هرمز و پیامدهای آن

چنان که اشاره شد، بهاء‌الدین ایاز، امیر هرمز با اقدام بموقع خود در انتقال حکومت از بندر هرمز به جزیره جرون مانع نابودی حکومت و با اقدامات بعدی خود موجب اقتدار ملوک هرمز شد. احمد اقتداری چنین آورده است:

«در سال ۶۹۹ ق جمع کثیری از مغولان جغتایی از ماوراء النهر به خراسان و کرمان و فارس آمدند و همه جا اراضی واقع در سر راه خود را غارت کردند و دامنه دستبرد خود را حتی تا حدود شوشتر بسط دادند ولی از تسخیر شیراز عاجز ماندند و بعد از جمع غنائیم بسیار به طرف هرمز برگشتند. بهاء الدین ایاز قبلاً از ترس این جماعت کثیر غارتگر هرمز بری (میناب) را ترک گفته با اکثر عمال و مستطعیان پایتخت خود به جزیره کوچک جرون (هرمز حالیه) که از متصرفات نعیم ملک جزیره کیش بود هجرت کرد و آن جا را مرکز اقامت خود قرار داد و ملک کیش نیز با اقامت ایاز در شکل -- آن جزیره موافقت نمود. ایاز در موقعی که مغولان جغتایی غارتگر از خوزستان و فارس برگشته و هرمز بری را در محاصره گرفته بودند ایشان را سخت شکست داد و جمعی از آن طایفه را کشت و بقیه را به طرف کرمان منهزم نمود.»^{۱۸}

وصاف می نویسد:

«به وقت مراجعت در هرمز جمع آمدند و آن جا را محاصره کردند. ملک بهاء الدین ایاز و شکر جاشو با ایشان جنگیدند و گروه کثیری را کشتند عاقبت پای به گریز نهادند.»^{۱۹}

انتخاب جزیره جرون (هرمز بعدی) و انتقال حکومت از هرمز کهنه به آن جا از نظر استراتژیکی دارای اهمیت زیادی است. که شرح آن موجب تفصیل بیش از حد این مقاله خواهد شد. به هر حال شهر هرمز جدید به سرعت رشد نمود و به صورت یکی از بندرگاه های تجاری بین المللی درآمد که بر سر مسیر تجاری بزرگ اروپا به آسیای جنوبی و شرقی قرار داشت. دریانوردان و سیاحان و جغرافیدانان که از هرمز جدید بازدید نموده اند جملگی از عظمت، ثروت و قدرت آن یاد کرده اند. ابن بطوطه سیاح معروف مغربی می گوید: «جرون شهری است نیکو و بزرگ، دارای بازارهای خوب که بندرگاه هند و سند می باشد و مال التجاره هندوستان از این شهر به عراق عرب و عراق عجم و خراسان حمل می شود و سلطان هرمز نیز در این محل سکونت دارد.»^{۲۰}

احمد توکلی در مقاله تاریخ هرمز و ملوک آن، راجع به انتقال بهاء الدین ایاز به جزیره جرون می نویسد: «در موقعی که قوای غتلوغ بداغ برای کمک مسعود و حمله به هرمز در جلگه مجتمع شد، ایاز متوجه اشکال دفاع آن ناحیه شد و تصمیم گرفت به یکی از جزایر منتقل شود. اول قشم را در نظر گرفت و اهالی شهر هرمز را ببدان

جزیره منتقل کرد ولی بعد، نزدیکی آن جزیره به ساحل و وسعت آن که دفاع اطراف را مشکل می کرد سبب شد که از آن جا به جرون برود. (۷۰۰ هجری ۱۳۰۲ م.)، جرون در این ایام جزء مستملکات کیش بود و درآمد آن وقف زاویه عده ای از اهل تصوف مقیم قصبه ای در لار بود. ایاز پس از انتقال به جرون پیشنهاد کرد جزیره را بخرد. چون وقف بود فقط وقتی مادر امیر کیش و سایر رجال طایفه شیعی (Thibi) با معامله موافقت کردند که قاضی شیخ دینار فتوا داد. ایاز پیشنهاد کرد همه ساله مبلغی بزایویه لار پرداختند و مبلغی هم الی الابد برای نگهداری مسجد جزیره بپردازند. بدین ترتیب حکومت خشکی هرمز به جزیره جرون منتقل و تبدیل به حکومت دریایی شد و بسرعت رو به آبادی و ترقی نهاد. ایاز ده سال حکومت کرد و امیر عزالدین گردانشاه پسر سلغور و بی بی زینب از بازماندگان خاندان سلطنتی سابق هرمز را به تخت نشاند و خود به وزارت در قلمت قناعت کرد (۱۳۱۲) میلادی، / ۷۱۱ هجری).^{۲۱}

شبانکاره ای هم از شایستگی بهاء الدین ایاز در آبادانی هرمز تمجید کرده است:^{۲۲}

«بهاء الدین ایاز سرانجام در سال ۷۱۲-۷۱۱ هجری درگذشت و پس از مرگ او اختیار هرمز به دست عزالدین گردانشاه افتاد که از اعیان ملوک قدیم هرمز بود و اخلاف او از این پس تا زمانی که پرتغالی ها به خلیج فارسی راه یافتند (۹۱۳ هجری . ۱۵۰۷ م.)، همواره خراجگزار پادشاهان ایران و به نام ولات هرمز معروف بودند و قلمرو آن نیز که دامنه آن رفته رفته به جزایر و کرانه های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان کشیده بود همواره سر جمع خاک ایران محسوب می شد»^{۲۳}

تاریخ ملوک هرمز پس از بهاء الدین ایاز را در ادامه خواهیم آورد.

ملوک هرمز در دوره آل اینجو

«بهاء الدین ایاز در سال ۷۱۱ ه. ق عزالدین گردانشاه پسر سلغور را که از شاهزادگان قدیم بود، به حکومت هرمز و کیش منصوب کرد و خود به عمان رفت از سال ۷۱۱ ه. ق اختلاف بین گردانشاه و حکام کیش و بحرین بر سر فرمانروایی جزایر روی داد. در این ایام ملک اسلام که امیر فارس و جزایر بود درگذشت و پسر دیگرش ملک عزالدین طیبی به جای پدر نشست. وی به نعیم حکمران کیش کمک کرد تا با گردانشاه جنگ نمود و او را اسیر ساخت. پس از اسارت

مسخر خویش نمود، سپس به ساحل قطیف یعنی بحرین بری رفت و آنجا را نیز مطیع کرد. به این ترتیب تمامی جزایر و سواحل خلیج فارس از خارک تا هرمز و از بحرین تا عمان و موغستان تحت فرمان او درآمد. قطب الدین تهمتن تا اواخر سلطنت خود یعنی تا ۷۴۵ بدون مدعی بزرگی بر جمیع این نواحی بر امارت می کرد.^{۲۶}

«در سال ۷۴۶ هـ. ق. برادرش نظام الدین با وجود مهربانی دایم قطب الدین، در حدود بندرعباس در شکارگاه وی را تنها گذاشت و با توطئه ای که از قبل طراحی شده بود، به هرمز آمده خود را سلطان هرمز و کیش خواند. قطب الدین که غافلگیر شده بود به قلعات رفت و تا مادامی که نظام الدین فوت کرد، در قلعات ماند. چون نظام الدین در گذشت، قطب الدین برای دو پسر او موسوم به شنبه و شادی پیامی محبت آمیز فرستاد و آنان را فرزند خود خواند ولی آنان با اینکه پدرشان وصیت کرده بود که نسبت به عمومی بزرگ خود مطیع باشند، قبول نکرده و مخالفت شدید با قطب الدین آغاز کردند. قطب الدین طی جنگی آنان را شکست داد به طوری که به بحرین فرار کردند.

قطب الدین تهمتن، به موغستان (واقع در جنوب میناب) رفت و در آنجا بیمار شد و در سال ۷۴۷ هـ. ق درگذشت و پسرش تورانشاه جای او را گرفت و طبق معمول دیرینه، سکه و خطبه هرمز را به نام پادشاه فارس شیخ ابواسحاق اینجو تجدید کرد. تورانشاه فرمانروای کل جزایر خلیج فارس بوده و تا سال ۷۷۹ هـ. ق در این سمت باقی بود.^{۲۷}

«تورانشاه پسر شاه قطب الدین تهمتن یکی از امرای فاضل و عادل و خوش رفتار و هنردوست هرمز بوده و خود نیز طبع شعر و هنر داشته است و هموست که تاریخ اجداد خود را به نظم و نثر فارسی در کتابی بزرگ بنام «شاهنامه» در قالب تألیف ریخته بود. این کتاب نفیس ظاهراً از میان رفته و فقط دو ترجمه خلاصه ماندنی از آن بتوسط مبلغین دینی و مسافرن اسپانیایی در ایام صفویه از روی آن پرداخته شده خوشبختانه در دست هست.^{۲۸}

ملوک هرمز از دوره آل مظفر تا تشکیل دولت صفوی

«چون امیر مبارزالدین محمد از سلسله آل مظفر بر شیخ ابواسحاق اینجو غلبه کرد تمام جنوب ایران را به انضمام جزایر و سواحل خلیج فارس تا حدود خوزستان در شمار ممالک خود آورد و تورانشاه پسر قطب الدین تهمتن امیر هرمز اطاعت امیر مبارزالدین

گردانشاه همسرش «بی بی سلطان» برادرزاده خود را که موسوم به ملک غیاث الدین بود به امارت هرمز منصوب کرد و در صدد جنگ با نعیم برآمد. دو طرف آماده جنگ شدند که دریا طوفانی شد و گردانشاه که در معیت نعیم تحت نظر بود خود را به هرمز رسانید و دوباره امیر هرمز و کیش شد و تا سال ۷۱۷ هـ. ق که وفات یافت به این سمت باقی بود.^{۲۹}

«بعد از گردانشاه حکومت بر بهرام شاه مقرر شد. یکی هم از قبایل ایشان نام او شهاب الدین یوسف بر بهرام خروج کرد و او را به قتل آورد و به امارت بنشست. قطب الدین تهمتن و نظام الدین کیقباد به جزیره -- گرفتند و با برادر ملک عزالدین، جلال الدین عبدالکریم نام که ملکی بس فاضل نامدار بود تقریر دادند که چون میان ما و پدر ما با جانب ملوک شیخ جمالی دوستی است و مال مدافعه سنوی را تقصیری نرفته امروز روز مدد است. جلال الدین مدد و معاونت ایشان را متصل شد. لشکری تمام بر روی آب کرد. شهاب الدین یوسف مغلوب و منکوب گشت و او را به قتل آوردند و امارت بر قطب الدین تهمتن که امروز ملک و پادشاه آن مملکت است و پادشاهی بس نامدار با وقار و با سخای بزرگ است مقرر شد.^{۳۰}

احمد اقتداری می نویسد:

«قطب الدین تهمتن (۷۴۷-۷۱۸ هـ. ق) یکی از مشهورترین ملوک هرمز است و این همان کسی است که ابن بطوطه مسافر معروف در عهد او به هرمز و عمان و کیش و بحرین سفر کرده و ذکر محامد او را در ضمن سفرنامه خود مندرج ساخته است.

ملک جمال الدین نعیم ملک کیش، که در این تاریخ پیر شده بود فوت کرده و جانشین او پسرش ملک غیاث الدین شد. این پادشاه تازه کیش خواست که هرمز را در موقعی که قطب الدین تهمتن در موغستان بود بگیرد. لیکن گرفتار دفاع مردانه محمد سرخاب و ابراهیم سلغور سرداران قطب الدین شد و ناچار به کیش برگشت.

قطب الدین به عجله از موغستان به هرمز آمد و پس از تهیه سپاهی غفلتاً بر کیش حمله برد و غیاث الدین بن جمال الدین نعیم و جماعتی از سکنان او را دستگیر نمود و بسیاری از مردم آن جزیره را کشت و اندکی بعد غیاث الدین و محبوسین دیگر کیشی را نیز از دم شمشیر گذرانده از جانب خود -- مهمی در کیش گذاشت. بعد از فتح کیش قطب الدین تهمتن جزایر خارک و اندرابی و اوال (بحرین) را هم

آل مظفر را و بعد از او تبعیت پسرش شاه شجاع را پذیرفت و پیوسته نسبت به این پسر و پدر دوست و خراجگزار بود.

سلسله آل مظفر در سال ۷۹۵ به دست امیر تیمور گورکان برافتاد و این کشور گشا در سال ۷۹۹ نواده خود امیرزاده سلطان محمد را با لشکری به فتح هرمز و کرمان فرستاد. امیر هرمز محمدشاه پسر قطب الدین تهمتن برادر تورانشاه اطاعت امیر تیمور را گردن نهاد و خراج چهار ساله را که بعد از انقراض آل مظفر نپرداخته بود، قسمتی را نقداً پرداخت و قسمتی را هم تقبل کرد که بعد پسر دادزد. خراج سالیانه هرمز و مضافات آن در این تاریخ در سال ۳۰۰٫۰۰۰ دینار بود.

ملوک هرمز از این تاریخ تا دوره ای که قدرت تیموریان از ایران برافتاد خراجگزار ایشان بودند چنان که در سال ۸۳۹ موقعی که ما بین دو پسر فیروزشاه بن محمدشاه یعنی سیف الدین و برادرش تورانشاه ثانی نزاع شد، سیف الدین به پناه شاهرخ تیموری به هرات رفت و شاهرخ به مدد او لشکر به فارس و کرمان فرستاد لیکن ایشان بر اثر گرمای شدید برگشتند و تورانشاه که فخر الدین لقب داشت در امارت هرمز مستقل شد. بعد از تیموریان، ملوک هرمز، چون طایفه ترکمانان آق قویونلو بر فارس استیلا یافتند خراج سالیانه خود را به امیر اوزون حسن (۸۸۲ - ۸۷۱ ه. ق) می دادند ولی پس از مرگ امیر اوزون حسن و اختلاف و ضعف حال امرای آق قویونلو پسران ملک فخر الدین تورانشاه ثانی از پرداخت اموال هرمز استنکاف کردند مخصوصاً در عهد سلغورشاه بن فخر الدین تورانشاه ثانی، و این امیر که اوایل یعنی بحرین را هم در سال ۸۹۰ توسط پسرش تورانشاه مجدداً مسخر ساخته بود رسماً از تبعیت امیر آق قویونلو سرپیچی کرد و امیر، یکی از امرای معروف خود را که خلیل موصول نام داشت به دفع امیر سلغورشاه به هرم فرستاد و این سردار جمیع متصرفات بعدی ملوک هرمز را گرفت لیکن چون کشتی نداشت نتوانست بر جزیره هرمز و سلغورشاه که به آنجا پناهنده شده بود دست یابد... این وقایع مقارن ۸۹۶ اندکی قبل از تاریخ قتل خلیل موصول اتفاق افتاده است. سلطنت هرمز بعد از سلغورشاه به برادرش شاه اویس و بعد از مرگ این امیر در حدود ۹۰۹ هجری قمری به پسر ۱۲ ساله اش سیف الدین رسید و این سیف الدین همان است که پرتغالی ها در عهد او بر جزایر و سواحل خلیج فارس تسلط پیدا کردند.^{۲۹} دکتر جهانگیر قائم مقامی می نویسد: «یازدهمین امیر

هرمز فخرالدین تورانشاه دوم بوده که چهار پسر داشته است. این تورانشاه چون درگذشت، مقصود پسر بزرگش جانشین او شد و پس از او حکمرانی هرمز به برادرش شهاب الدین رسید و این همان کسی است که مؤلف «عالم آرای عباسی از او اسطردا نام برده است. برادر سوم یعنی سلغر، در این زمان حکمرانی قلهات را داشت و این منصب از زمان مقصود به او محول شده بود و در حقیقت برای تبعید و دور داشتن او از هرمز بود، زیرا سلغر جوانی ماجراجو و جاه طلب بود و به طوری که باروس (Berros) مورخ پرتغالی نوشته است؛ چون سلغر در زمان شهاب الدین مورد بدگمانی قرار گرفت، از قلهات به عمان گریخت و به شیخ سلیمان بن بنومی حکمران آن جا (که در زمان تورانشاه جزو متصرفات هرمز بود) پناهنده گردید و تا هنگام مرگ شاه ویس جانشین شهاب الدین در آن جا باقی ماند و چون شاه ویس درگذشت، سلغر به هرمز بازگشت و زمام سلطنت را به دست گرفت.

دوران حکمرانی سلغر ظاهراً طولانی بوده است زیرا می بینیم تورانشاه پسر بزرگ او که برای رسیدن به تاج و تخت، سخت بی تاب و شتابزده بود، لذا به انتظار مرگ پدر نماند و او را کشت. تورانشاه پس از کشتن پدر، برادران خود و بسیاری از مردان و کودکان ذکور خاندان خویش را نیز به قتل رسانید و برخی را هم که از جانب آنان احتمال خطری احساس می نمود نابینا کرد و خود به نام تورانشاه سوم بر تخت فرمانروایی هرمز نشست (۹۱۰ هجری قمری. ۱۵۰۴ م). ولی بیش از ۲۰ روز سلطنت نکرد و به دست محمد فرمانده سربازان محافظ خود به قتل رسید. محمد یکی از پسران تورانشاه را که جوانی تقریباً دیوانه بود و هنگام قتل عام افراد خاندان به دست تورانشاه در مسجدی پناهنده و پنهان شده بود، به سلطنت برگزید. علت این عمل محمد روشن نیست، شاید بتوان چنین توجیه کرد که محمد خود هوای پادشاهی داشته ولی به جهاتی نتوانسته است به افکار خود جامه عمل بپوشاند. به هر حال آشفته گی های هرمز به سلطان لار که چشم طمع به هرمز داشت فرصتی داد که به هرمز حمله کند، لیکن به وسیله سربازان محمد در جزیره قشم مغلوب شد و ناگزیر بازگشت.

دوران قدرت محمد چندان نباید، زیرا در اواسط سال ۹۱۱ هجری (۱۹۰۵ میلادی) خواجه عطا که از غلامان بنگالی تورانشاه دوم و مورد توجه سلغرشاه بود، این وضع را تحمل نمود و دست

- تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۰۴.
۱۵. افشار سیستانی، ایرج، جزیره کیش و دریای پارس، شرکت انتشارات جهان معاصر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۰، صص ۱۶۶-۱۶۸.
۱۶. قائم مقامی، جهانگیر، اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرمز و خلیج فارس، جلد یکم-مدخل: مسأله هرمز در روابط ایران و پرتغال، تهران، ستاد بزرگ ارتشاران، ۱۳۵۴، صص ۱۵، ۱۶.
۱۷. اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرمز و خلیج فارس، صص ۱۶ و ۱۷.
۱۸. کشته خویش، صص ۵۲۰، ۵۲۱.
۱۹. تحریر تاریخ و صاف، صص ۲۲۱، ۲۲۲.
۲۰. حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، صص ۲۱۸، ۲۱۹.
۲۱. مجله کاوش، (تیرماه ۱۳۴۱) ص ۵۸.
۲۲. مجمع الانساب، صص ۲۱۶، ۲۱۷.
۲۳. اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرمز و خلیج فارس، صص ۱۷، ۱۹.
۲۴. جزیره کیش، دریای پارس، صص ۱۶۸، ۱۶۹.
۲۵. مجمع الانساب، ص ۲۱۸.
۲۶. کشته خویش، صص ۵۲۳، ۵۲۴.
۲۷. جزیره کیش و دریای پارس، ص ۱۷۰.
۲۸. کشته خویش، صص ۵۲۷، ۵۲۸.
۲۹. کشته خویش، صص ۵۲۹، ۵۳۰.

او را از کار کوتاه کرد و برای آن که خاطرش از جانب سلطان لار هم آسوده باشد، یکی از پسران سلغرشاه را که مادرش دختر یکی از ملوک لار بود و به دستور تورانشاه نابینا شده بود بر تخت پادشاهی هرمز نشاند ولی همین که بر اوضاع مسلط گردید رفته رفته از ملوک لار دوری گرفت و پسر دوازده ساله شاه ویس به نام ابوالمظفر سیف الدین ابانصر را به پادشاهی برگزید و خود بعنوان نایب السلطنه زمام امور قلمرو هرمز را به دست گرفت و این احوال مقارن با نخستین سال های روی کار آمدن شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۶ هجری قمری) و تشکیل سلسله صفوی بوده است.^{۳۰}

نتیجه

مطالعه تاریخ و سرگذشت ملوک هرمز از چند جهت دارای اهمیت است. از یک نگاه، بررسی تاریخ این منطقه نوعی مطالعه تاریخ محلی به شمار می رود به طوری که در آن با سرگذشت طولانی این ملوک و به تبع آن، تاریخ جنوب ایران و سواحل و جزایر خلیج فارس و مناطق همجوار آن در دوره مورد نظر آشنا می شویم و از نگاهی دیگر به دلیل پیوستگی حکومتگران هرمز با سلسله های حکومتی ایران مانند اتابکان فارس، آل اینجو، آل مظفر، تیموریان، آق قویونلوها و بالاخره صفویان، تاریخ این منطقه ارتباط تنگاتنگ و اجتناب ناپذیری با تاریخ ایران و حوادث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن پیدا می کند و لذا در بررسی تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، ملوک هرمز جایگاه ویژه ای دارند.

نکته دیگر این که تعلق سرزمینی این جزیره به ایران و حضور ملوک قدرتمند این منطقه و تابعیت پذیری آنها از حکام ایرانی موجب استحکام و حضور قدرتمند ایران در سواحل و جزایر خلیج فارس بوده است.

زیر نویس ها:

۱۰. اقتداری، احمد، آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸، صص ۶۹۷، ۶۹۸.
۱۱. همان، صص ۷۰۳، ۷۰۴.
۱۲. کشته خویش، صص ۵۰۸-۵۰۱ (با تلخیص).
۱۳. مجله کاوش، ص ۵۷ (تیرماه ۱۳۴۱).
۱۴. آینی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صاف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،